

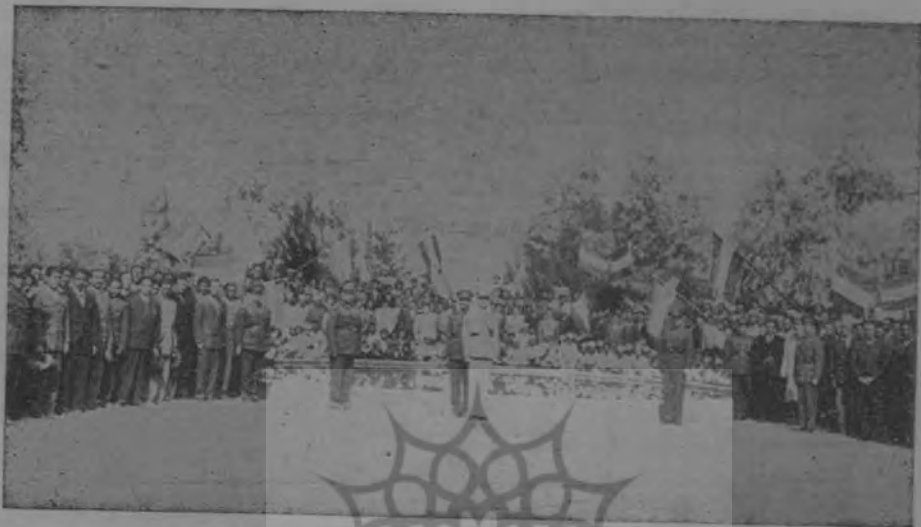
تألیف : لوئی مادلن عضو آکادمی فرانسه

ترجمه : آقای مشفق همدانی

ناپلئون کبیر

ناپلئون نیک میدانست که چه میخواهد و آنچه او میخواست درست مخالف چیزی بود که دولت فرانسه از او انتظار داشت. دیر کتوار فکری جز تولید انقلاب نداشت زیرا از هر انقلابی چندین ملیون فرانک استفاده میکرد ناپلئون برعکس پیوسته ب فکر امضاء قرارداد و جلب اعتماد شاهزادگان و کنار آمدن با پاپ و بطور کلی پیروی از سیاست عمرانی و بنیان گذاری بسبک ایتالیاییها بود. در مقابل میو (Miot) نماینده دیر کتوار علناً مضار سیاست دیر کتوار و محسنات و سیاست ایتالیایی را شرح میداد و در عین حال بانهایت جدیت این سیاست را تعقیب میکرد و افکار خود را بمسورد اجرا میکذاشت. بمحض اینکه از میو دریافت که (پلمونت) نماینده پادشاه ناپل دم از سازش باوی زده است او را احضار کرد و از او درخواست نمود قرار دادی را امضاء نماید که بموجب آن قوای ناپل بیدرنگ از ارتش اطریش جدا شوند و در ازاء آن پادشاه ناپل از انتقام جمهوری فرانسه درامان باشد. قرارداد در ظرف دو ساعت منعقد گردید و بر طبق آن بولیو از دوهزار و چهار صدتن سوار کار آزموده محروم گردید و راه ناپل را پیش گرفت تا اهمیت روز افزون فاتح اطریش را باطلاع دربار برساند.

ناپلئون هم به میلان بازگشت و مشاهده نمود که دیر کتوار با اصرار و ابرام هر چه قمامتر طی یادداشتهای مؤکد به وی دستور داده است که از طریق بولونی و فلورانس بطرف رم روی آورد و از راه دوستی یا جبر ایالات متعلق بیپاپ را از قلمرو فرمانروائی او جدا کند و دستگاہ جبروتی او را با خاک یکسان سازد. البته ناپلئون با تجزیه ایالات از حوزه فرمانروائی پاپ مخالف نبود لکن منظور وی تنها تهدید و تخویف پاپ بود و برخلاف دیر کتوار عقیده ای



شرکت رؤسای عشایر منطقه فارس در جشن لشکر ۶



منظره‌ای از اسب دوانی میدان جلالیه در روز جمعه ۲۴ اردیبهشت ماه



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اضمحلال نفوذ و قدرت پاپ نداشت. بنابراین از راه (رمانی) شروع به پیشرفت نمود و شهر هارایکی پس از دیگری از تصرف پاپ بدر آورد و بطرف فلورانس پیش راند. در این اثنا (هورا) حمله شدیدی به (لیورن) برد و آن شهر را مسخر نمود و چندین میلیون کلای انگلیسی را تاراج کرد تا ولع پول پرستی اعضای دیرکتوار را ارضاء نماید و حقایق امر را از نظر آنان مستور سازد نابلیون به محض ورود به فلورانس بعوض آنکه در صدد وازگون کردن دستگاہ فرمانروائی دوک بزرگ برآید دوستی و همکاری او را جلب کرد و از آنجا با فراغت کامل مانور بزرگ خود را برضد دربار پاپ آغاز نمود البته این مانور جنبه نظامی نداشت بلکه یک مانور سیاسی بمنظور امضای قراردادی با پاپ بود زیرا نابلیون عقیده داشت که بعوض خفه کردن کانون مذهب کاتولیک با جلب دوستی آن میتوان استفاده های سیاسی فراوان برد.

بنایپارت روز دوازدهم ژوئن از میلان حرکت کرد و از راه (مدن) و (پارم) رهسپار (بولنی) گردید. اسقف وینستی، نماینده پاپ طوری مرحوب شده بود که دستور داد با نهایت گرمی از بنایپارت پذیرائی شود. بنایپارت که در انتظار سرانجام مذاکرات خود با پاپ بود روش احتیاط آمیزی پیش گرفت و در بولونی زیاد توقف نکرد و بیدرنگ عازم فلورانس شد و روز بیست و پنجم ژوئن وارد این شهر گشت و فوراً بادوک بزرگ فلورانس ملاقات کرد و از دوستی و همکاری وی کاملاً اطمینان حاصل نمود و سپس اقدامات خود را برای مذاکره با پاپ آغاز کرد. برحسب اتفاق آزاراء وزیر مختار اسپانیا نیز که نابلیون قبلاً بوسیله وی از شرائط (پی ششم) برای مذاکره آگاه شده بود در این هنگام مقیم فلورانس بود و بنابراین باب مذاکرات بسهولت افتتاح گردید. (میو) به (رم) کسبل گشت و در نخستین ملاقات دریافت یکگانه مایه نگرانی پاپ آنست که مبادا رم گرفتار مظالم و توهین هائی کرده که سابقاً خاندان بورین (در قرن شانزدهم) بر ایتالیا روا داشت لکن پس از اطمینانهای مؤکدی که میو داد پاپ حاضر بافتتاح باب مذاکرات گردید و شاهزاده (ماسیمو) را بطرف فلورانس روانه نمود و بنایپارت نیز (کاکو) را به رم اعزام داشت و بدین طریق زمینه را از هر حیث برای کنار آمدن با پاپ فراهم ساخت اما فکر لشکر کشی بطرف رم برخلاف عقیده دیرکتوار اصلاً در خاطر بنایپارت خطور نکرد و پس از اینکه بدینقرار

تشکیلات جاویدان خود را در ایتالیا بنیان نهاد با خیالی آرام به مرکز ستاد خویش در (آدیژ) بازگشت و این حرکت نابهنگام را چنین توجیه کرد که اتریشی ها خیال حمله دارند و باید برای مواجهه با این حمله آماده گردد. روز اول ژوئیه بناپارت فلورانس را ترک گفت و روز دوم وارد بولنی گردید و روز سوم به (فرار) رسید و روز سیزدهم ژوئن وارد میلان شد و ژوزفین را که بر اثر تقاضاها و نامه های شورانگیز بالاخره بملاقاتش آمده بود در این شهر مستقر ساخت و روز بیستم ژوئن وارد (کاسیکلیون) گردید و ارتش خود را سان دید. ناپلئون در این سه هفته عملیات با سرعت و تندبیری نظیری نقشه خود را کاملا اجرا نموده بود و اینک میتواندست بانتهایت و فقیقت باحمله فوری اتریش مقابله کند زیرا پشت سرش تا روم تأمین بود. اما در همین لحظات او فکر آینده بود و بنظرش مزایای اعضای یک قرار داد استوار با پاپ بمراتب از تصاحب (بولنی) و (فرار) برتر میآمد و بنا بر این مقدمات انعقاد قرار داد معروف خود را با پاپ که میبایست سال بعد باامضاء رسد فراهم ساخت. در این لحظات بود که نقشه های شگرف قیصران روم باصراحت و روشنی بی نظیری در معرزش طرح میشد.

با اینهمه، عملیات نظامی دقیقه ای او را آرام نمیکذاشت. اتریش دوارتش نیرومند بفرماندهی (ورمسر) و (آلونیزی) تشکیل داده بود. ارتش ورمسراز تیروول سرانبر شده بود و قصد نجات (لناتو) را از محاصره داشت و ارتش (آلونیزی) بسرعت بکمک وی میشتافت علوم انسانی
اکون داستان این ماههای پر جوش و خروش و ظفر آمیز را باجمال نقل میکنیم:

بناپارت نخست ارتش (ورمسر) را مرکب از ۷۰/۰۰۰ تن سرباز تازه نفس در حالیکه بسرعت بطرف جنوب پیش میرفت در بین راه غافلگیر کرد و در (لناتو) بفرماندهانش مژه شکست را چنانکه باید چشاندید و خود ورمسر را نیز در کاسیکلیون شکست سختی داد و قوای منهزم و منکوب اتریش را بحال ملالت باری بطرف آدیژ علیا راند. ورمسر پس از دریافت قوای کمکی معظمی در تیروول دوباره بحمله متقابله پرداخت لکن بناپارت وی را در (پریمولانو) شکست فاحشی داد و راه عقب نشینیش را قطع کرد و او را مجبور بفرار بدهماتنو و افتادن در حلقه محاصره قوای فرانسوی نمود.

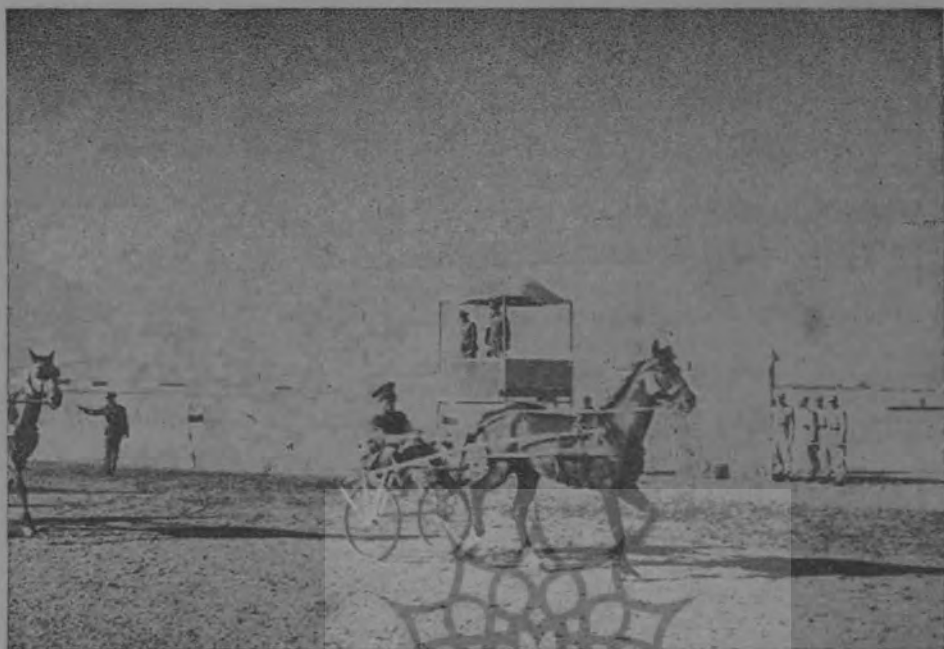
در این موقع (آلونیزی) سردار دیگر اتریشی با پنجاه هزار تن سرباز مجهز سعی کرد خطوط دفاعی فرانسویها را در آدیژ علیا درهم شکند لکن مدت سه روز بناپارت در مردابهای (ارکول) باوی پیکار خونینی کرد و ده بار خود را بخطر مرگ قطعی افکند و سربازان خویش را از نبوغ فرماندهی و رشادت و خونسردی بی نظیر خود متحیر ساخت و بالاخره روز بیست و پنجم نوامبر قوای اتریش را منکوب کرد و عقب راند آلونیزی در ماه دسامبر قوای خود را دوباره تمرکز داد و در ژانویه ۱۷۹۷ با ارتش نیرومندی مرگب از هفتاد هزار تن داخل میدان کلزار شد. اما سربازان بناپارت دیگر از کثرت عدم دشمن کمترین بیم نداشتند. بناپارت در این هنگام در زمره فرماندهان شکست ناپذیر درآمده و ایمان سربازان به کاردانی و اقبال وی چنان قوه‌ای در آنان ایجاد کرده بود که هیچ نیروئی در مقابل آن یارای مقاومت نداشت. نبرد روز هفتم ژانویه در فلات (ریولی) آغاز گردید و هفت روز تمام بطول انجامید این نبرد چندان دشوار و خوفین و پرخطر بود که لحظه‌ای فرشته اقبال و لحظه‌ای دیگر بسوم شکست در عرصه آن نمایان میشد ولی سرانجام با پیروزی درخشان و مسام ناپلئون پایان یافت. چه کسی در این هنگام در پاریس جرئت صحبت از احضار این فرمانده شکست ناپذیر داشت؟ فرماندهی که قلب سربازان متعصب خویش را کاملاً مستخر کرده و شاهان فتح و نظیر را برای ابد رام خود ساخته بود... هزاران نامه که نبوغ و رشادت و هنر نمائیهای ناپلئون مهمترین موضوع آن بود از طرف سربازان هر روز به بستگان آنان در فرانسه نوشته میشد و ساعت بساعت تلگرافهای هیجان انگیز و گزارشهای خیره کننده درباره این پیروزیهای درخشان از مرکز ستاد و نمایندگان دولت پاریس مخابره میگردد و فرانسه ساعت ساعت مطمئن تر میشد که یکی از سربازان انقلاب بجائی رسیده است که همه در مقابل وی سرتسلیم فرود میآورند و ارتشهای دشمن از شنیدن نامش بلرزه میافتند.

در این اثنا هر فتحی نه تنها اعتماد فرمانده بزرگتر را بخودده برابر میکرد بلکه در عین حال روح جاه طلبی و مخصوصاً نبوغ وی را بیش از پیش تحریک مینمود. برآستی باید گفت همین لشکر کشی بایتالیا بود که بنیکوترین وجهی نیروی خالقه مغز ناپلئون را پرورش داد. بهمان نسبت که فتح و موفقیت بر نیروی اعتمادش

میافزود در مغزش نقشه‌های شکر قتر و بزرگتری طرح میشد و سرعت بسیار بمورد اجرا در می‌آمد.

اگرچه ارتش‌های اتریش کاملاً نابود نشده بودند با اینهمه مسلم بود که تا سه ماه دیگر قدر راست نخواهند کرد.

بنابارت تصمیم گرفت که از موقع استفاده کند و موضوع دشوار (م) را فیصل دهد و چون دریافت که در موقع اشتغالوی بعملیات نظامی اطرافیان پاپ اندکی او را در کنار آمدن با فرانسه سست کرده‌اند برای تخویف پاپ با قوای خود بطرف (له مارش) روی آورد و چنین وانمود کرد که قصد لشکر کشی بطرف (م) دارد بدیهی است این مانور دوباره امید بسیاری در پاریس ایجاد کرد لکن این بار نیز مانند دفعه گذشته ناپلئون بهیچوجه قصد نابود کردن واتیکان را نداشت بلکه میخواست پاپ که سال را وادار به موافقت کامل یا امضای قراردادی نماید که از ملیونها فرانک و صدها ایالت بیشتر ارزش داشت، قراردادی که تنها مغزی چون ناپلئون ارزش آنرا درک کرده بود و بهترین وسیله برای تحکیم مبانی حکومت فرانسه و تهیه مقدمات تسلط این حکومت بر قاره اروپا بشمار میرفت. ضمناً باید گفت که امضای قرارداد پاپ تنها مایه اشتغال فکری وی نبود بلکه در هر ساعت صدها نقشه طرح میگرد و اجرا می نمود. روز پنجم فوریه ۱۷۹۷ ضمن پیشرفت بطرف روم وارد (آنکون) گردید و برای نخستین بار دریای آدریاتیک را نظاره نمود. در این مرد که مانند سایر نوابغ نیروی تخیل پایه تعقل وی بود در منظره جالب توجه و خیال پرور موجب تحریک فکر و احساسات میشد. در مقابل آبهای آدریاتیک که کرانه‌های بالکان را از آنسوی نوازش میگرد و رؤیای بزرگ دیگری در مغز وی بیش از پیش مشخص میشد و یا در حقیقت آرزوی خفته‌ای بیدار میگردد. آری رومی اصیل در مقابل دریای محبوبش قرار گرفته بود؛ اجدادش دریای مدیترانه را Mare Nostrum (دریای خودمان) نام نهاده بودند. رؤیای بزرگ شرقی که بر اثر مطالعه کتابهای بیشمار دروالانس راجع بمشرق اسرار آمیز در مغزش ایجاد شده و چنانکه دیدیم در سال ۱۷۹۵ ویرا تحریک کرد که تقاضای حرکت بقسطنطنیه نماید در مقابل دریای آدریاتیک قوت عجیبی یافت. این رؤیا در تمام مدت زندگی



منظره‌ای از مسابقه سورتقه در اسب جوانی اردیبهشت سال ۱۳۲۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی



منظره ای از بازی چوگان در روز جمعه ۲۴ اردیبهشت ماه



پښتونستان د علومو او مطالعات فریښی
پرتال جامع علوم انسانی

دقیقه‌ای او را رها نمی‌کرد. چون خوی وی بود که هر رؤیائی را فوراً تبدیل بطرحی عملی نماید در ظرف چند ساعت جزئیات اجرای این فکر را طرح کرد و همان موقع تصمیم گرفت که جمهوری فرانسه باید در دریای آدریاتیک و دریای ایونی که مجاور آن است تکیه گاه داشته باشد و هر دو دریا بزودی بتصرف فرانسه درآید. اما زیاد در (آنکون) معطل نشد زیرا (رم) در انتظار او بود و مانیک میدانیم که ناپلئون چه منظوری داشت. گذشته از این او میل نداشت که بدام نقشه‌های دولت پاریس افتد. از حسن اتفاق پاپ اجرای نقشه‌های وی را تسریع کرد بنا پارت در اثنائیکه بطرف رم رهسپار بود در تولنتینو (Tolentino) ماسیمو و سایر نمایندگان پاپ را در انتظار خود گرفت که برای استفسار شرائط وی درباره استقرار یک صلح دائمی بین واتیکان و فرانسه آمده بودند. ناپلئون در اینجا همان روشی را بکاربرد که در شراسکو معمول داشت بدینقرار که گاه ملایم میشد و گاه تهدید میکرد و بالاخره نقش خود را طوری بازی کرد که نمایندگان پاپ با وجود اینکه اختیار مطلق برای امضای قرارداد نداشتند پیمان فوق العاده سنگینی را امضا کردند که بموجب آن ایالات بی‌شمار و هلیونها پول و صدها کلیسا و هزاران آثار نفیس بفرانسه واگذار میشد و پاپ تبدیل ببازیچه‌ای در دست فرانسه میگردد. نمایندگان پاپ پس از امضای قرارداد به واتیکان چنین نوشتند: «ما ضمن امضای این قرارداد نیک دریافتیم موقع آن فرار سیمده است که واتیکان بفرانسه بیش از پیش نزدیک شود و نفوذ دو کشور صرف تحکیم صلح و آرامش داخلی آنها گردد. ناپلئون برای امضای این قرارداد که حکومت فرانسه را سخت بر آشفته بود چنین دلیل آورد که اتریش خیال تجدید حمله دارد و بیش از این پیشرفت در داخل شبه جزیره صلاح نیست.

در حقیقت اتریش برای آخرین بار سعی کرد که شاید خود را از چنگ ناپلئون برهاند و فرماندهی ارتش خود را ببهترین افسر اتریش یعنی (ارشیدوک شارل) برادر امپراطور سپرده بود. شارل از تیرول شروع بپیشرفت نمود و سعی کرد که کرانه‌های (پیاو) را اشغال کند بنا پارت نه تنها عزم داشت ویرا بکلی از ایتالیا اخراج کند بلکه تصمیم گرفته بود که او را شخصاً بخاک اتریش براندودر آنجا صلح را بروی تحمیل نماید.

برای این منظور بود که جنگهای مارس ۱۷۹۷ رویداد وطنی آن فرمانده
 بی نظیر شکست فاحشی بقوای اتریش وارد ساخت و پس از آنکه روز بیست دوم
 مارس ماسنا از تنگه تارویس، عبور کرد و در خاک اتریش اردوزد و (ژوبر) نیز خود
 را به تولباخ رسانید ناپلئون هم به آنها ملحق شد و روز پنجم آوریل وارد لوبین،
 گرهید و وین را مستقیماً مورد تهدید قرار داد در حالیکه (هش) فرمانده ارتش
 (رن) نیز در همین اثنا از راه دانوب بطرف پایتخت امپراتوری هابسبورگ پیش
 میراند.

